

فهرست

۷	ستایش، به نام کردگار فصل اول، ادبیات تعلیمی درس اول: چشمه درس دوم: از آموختن، ننگ مدار روان‌خوانی: دیوار
۱۰ ۲۰ ۲۷	فصل دوم، ادبیات سفر و زندگی درس سوم: سفر به بصره درس پنجم: کلاس نقاشی روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود
۳۰ ۳۷ ۴۰	فصل سوم، ادبیات غنایی درس ششم: مهر و وفا درس هفتم: جمال و کمال شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها
۴۵ ۵۲ ۵۷	فصل چهارم، ادبیات پایداری درس هشتم: پاسداری از حقیقت درس نهم: بیداد ظالمان شعرخوانی: همای رحمت نمونه‌آزمون نیم‌سال اول
۶۱ ۶۷ ۷۲ ۷۶	فصل پنجم، ادبیات انقلاب اسلامی درس دهم: دریادلان صف‌شکن درس یازدهم: خاک آزادگان روان‌خوانی: شیرزنان ایران
۸۰ ۸۷ ۹۱	فصل ششم، ادبیات حماسی درس دوازدهم: رستم و اشکبوس درس سیزدهم: گردآفرید شعرخوانی: دلیران و مردان ایران‌زمین
۹۵ ۱۰۵ ۱۱۲	فصل هفتم، ادبیات داستانی درس چهاردهم: طوطی و بقال درس شانزدهم: خسرو
۱۱۵ ۱۲۵	فصل هشتم، ادبیات جهان درس هفدهم: سپیده‌دم درس هجدهم: عظمت نگاه روان‌خوانی: سه پرسش
۱۳۲ ۱۳۷ ۱۴۳	نیایش، الهی نمونه‌آزمون نیم‌سال دوم
۱۴۴ ۱۴۵	

ستایش: به نام کردگار

نمونه بیت

مفاهیم مهم

که پیدا کرد آدم از کفی خاک	به نام کردگار هفت افلاک	اشاره به آفرینش انسان
ز رحمت یک نظر در کار ما کن	الهی فضل خود را یار ما کن	تقاضای لطف و عنایت از خداوند
تویی خلاق هر دانا و نادان	تویی رزاق هر پیدا و پنهان	روزی رسانی / آفرینندگی خدا
تویی هم آشکارا هم نهانم	زهی گویا ز تو کام و زبانم	ناطق بودن انسان / تسلط و حضور خدا
حقیقت پرده برداری ز رخسار	چو در وقت بهار آیی پدیدار	تجلی خداوند در همه پدیده‌ها
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک	فروغ رویت اندازی سوی خاک	ناتوانی انسان از درک و وصف خدا
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است	گل از شوق تو خندان در بهار است	اظهار نادانی در برابر آگاهی خدا
یقین دانم که بی‌شک جان جانی	هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی	
تو دانی و تو دانی آنچه خواهی	نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی	

۱ واژه‌های مشخص شده را معنی کنید.

الهی، فضل خود را یار ما کن

تویی رزاق هر پیدا و پنهان

فروغ رویت اندازی سوی خاک

زهی گویا ز تو کام و زبانم

۲ در بیت «چو در وقت بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» واژه «حقیقت» به چه معناست و چه نقشی دارد؟

۳ معنا و نقش دستوری واژه «حقیقت» در کدام بیت با بیت سؤال قبل یکسان است؟

الف طریق مصطفی گیر و دگر نه

حقیقت را به‌جز او راه‌بر نه

ب پدر گفتش که ای مغرورمانده

ز اسرار حقیقت دورمانده

ب حقیقت روشنی هر روانی

ز نورت عقل حیران مانده این‌جا

۴ با توجه به بیت «به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک»،

الف منظور شاعر از «هفت افلاک» چیست؟

ب مصراع دوم به چه موضوعی اشاره دارد؟

۵ بیت زیر را به فارسی روان برگردانید.

«زهی گویا ز تو کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم نهانم»

۶ در بیت «فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک» منظور از «عجایب نقش‌ها» چیست؟

۷ در هر کدام از بیت‌های زیر کدام یک از آرایه‌های «تلمیح، تشخیص، تضاد و کنایه» دیده می‌شود؟

الف گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

ب زهی گویا ز تو کام و زبانم تویی هم آشکارا هم نهانم

پ به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

ت الهی فضل خود را یار ما کن ز رحمت یک نظر در کار ما کن

۸ مفاهیم ستون «الف» را به بیت‌های مرتبط با آن‌ها در ستون «ب» وصل کنید.

ب

هم مکان‌ها از تو پُر هم لامکان
نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
نگر هر ذره‌ای روشن، که خورشیدی ست مه‌سیما
هرچه گویم هزار چندین است
در همه روی او بود پیدا

الف ای خدا ای هم تو پیدا و نهان
ب) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
پ) به نور آفتاب او، همه عالم منور شد
ت) وصف خوبی او چه دانم گفت
ث) آینه صدهزار می‌بینم

الف

۱ تجلی خداوند در تمام پدیده‌ها
۲ ناتوانی از درک و شناخت خدا

۹ بیت زیر، با کدام بیت اشتراک مفهومی دارد؟ مفهوم مشترکشان را بنویسید.

الهی فضل خود را یار ما کن ز رحمت یک نظر در کار ما کن

الف هر کاه عمل نکرد و عنایت امید داشت دانه نکاشت ابله و دخل انتظار کرد

ب ز مشتی خاک ما را آفریدی چگونه شکر این نعمت گزاریم

پ گرچه ندارم عمل، هست امیدم به تو یک نظر لطف تو، به ز جهانی عمل

مفهوم مشترک:

قصائد

كعبه نعلسمى



دور اول

چشمه

فلمروزی

۱ با توجه به متن درس، معادل معنایی هر یک از واژه‌های زیر را بنویسید.

سریع:	لیاقت:	رها:
بوته گل:	شوروغوگانان:	لاجوردی:
جای نبرد:	داد و فریاد، غوغا، شلوغی، جمعیت مردم:	
شایستگی:		

۲ با در نظر گرفتن معنا، بیت‌ها را با واژه‌های زیر کامل کنید.

تعلل - شکن - نمط - ورطه - پیرایه - تحصیل - نادره

- الف عشق و رندی آسان نمود اول آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
- ب گر تو قرآن بر این خوانی ببری رونق مسلمانی
- پ وگر از این بیشتر روا دارد حقوق دوستی و مردمی لگد کرده است
- ت چین و زلف تو چند است ندانم دانم که در او هست دلی چند، شکسته
- ث تو را گر غرق در کردند مرا با عقل و جان همسایه کردند
- ج آخر ای دور زمان از سر لطف بر ما ای زمانی که زمان می‌گذرد
- چ در این کشتی فرو شد هزار که پیدانشد تخته‌ای بر کنار

واژه‌های همسان

۱ «راست» در شعر درس در معنای «دقیقاً، کاملاً» به کار رفته است:

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

معنای دیگر واژه «راست»: سمت راست، حرف راست، مستقیم، مخفف «راست»

۲ «همسری» در شعر «چشمه»، در معنای «برابری» به کار رفته است:

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

معنای امروزی: زوج، زن و شوهری

۳ «چون» در متن درس دو کاربرد متفاوت دارد:

الف ادات تشبیه:

گه به دهان بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

ب در معنی «هنگامی که»:

چون بدوم سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

معانی دیگر «چون»: چرا؟، چگونه؟، زیرا

۴ «خیره» در شعر «چشمه» در معنای «سرگشته، حیران و فرومانده» به کار رفته است:

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

خیره در فهرست واژگان پایان کتاب، معانی دیگری نیز دارد: لجوج، بیهوده

۳ واژه «راست» را در بیت‌های زیر معنی کنید.

۱ ماهی که قدش به سرو می‌ماند راست آینه‌به‌دست، روی خود می‌آراست:

۲ تا خاطر من دست چپ از راست شناخت یکدم به مراد، مرکب عمر نتاخت:

۳ به زلف کج ولیکن به قدّ و قامت راست به تن درست ولیکن به چشمان بیمار:

۴ وقت گفتن حکیم را پیداست کانچه گوید به قدر گوید و راست:

۵ ما راست داغ مهر تو بر سینه یادگار رفتی ولی ز دل نرود یادگار تو:

۴ در دو بیت زیر تفاوت معنایی واژه «همسری» را توضیح دهید.

الف زن که با حسن خداداد نیاموخت هنر لایق همسری مردم هشیار نشد

ب گر سرو پیش قدّ تو زد لاف همسری آن را چمن، حدیث چنار و کدو گرفت

۵ معنای متفاوت واژه «چون» را مقابل هر بیت بنویسید.

الف ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است بین که در طلبت حال مردمان چون است:

ب چون بگشایم ز سر مو شکن ماه ببیند رخ خود را به من:

ب گفتم مگر به گریه دلش مهربان کنم چون سخت بود در دل سنگش اثر نکرد:

ت صبحدم مرغ چمن با گل نخواستگه گفت ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت:

۶ واژه «خیره» در هر یک از بیت‌های زیر در چه معنایی به کار رفته است؟

- الف) گفتم که ای مرا ز دل و جان عزیزتر جان و دلم مکن به بلا خیره مبتلا
- ب) فرستاده را گفت رو بازگرد بگویش که ای خیره ناپاک مرد
- ب) شگفت آمدش سخت و خیره بماند دلیران و گردن‌کشان را بخواند

اجزای اصلی جمله

«نهاد» و «فعل» دو جزء ثابت جمله‌های عادی هستند. جمله براساس نوع فعل ممکن است اجزای دیگری نیز داشته باشد. در جدول زیر، شیوه‌های یافتن اجزای جمله را بررسی می‌کنیم.

اجزا	چگونه پیدا کنیم؟	مثال
نهاد	از فعل جمله می‌پرسیم: «چه کسی؟» یا «چه چیزی؟»	علی قدم‌زنان به مدرسه می‌رود. چه کسی می‌رود؟ <u>علی</u> نهاد
مفعول	از فعل جمله می‌پرسیم: «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟»	نرگس موهایش را بافت. چه چیزی را بافت؟ <u>موهایش را</u> مفعول
متّم فعلی (متّم اجباری)	می‌بینیم فعل جمله همیشه به یکی از حروف اضافه «از، به، با، در، بر» نیاز دارد یا خیر؟ اگر جواب مثبت است، کلمه بعد از این حروف اضافه «متّم فعلی» است.	سپهر به تیم ما پیوست. «پیوست» همیشه به حرف اضافه «به» نیاز دارد. اگر بگوییم «سپهر پیوست» معنی جمله ناقص است. همیشه باید بگوییم نهادمان «به چه چیزی یا کسی» پیوسته است. پس «تیم ما» متّم فعلی است.
مسند	قدم اول: شناختن افعال اسنادی: است، بود، شد، گشت، گردید، باشد، هست، نیست و ... (افعال اسنادی دیگری نیز وجود دارد که در سال‌های بعد می‌خوانید). قدم دوم: از <u>فعل اسنادی</u> پرسید: چی؟ چه جور؟	هوا سرد است. چی / چه جور است؟ <u>سرد</u> مسند

۷ مطابق نمونه، اجزای اصلی جمله‌های خواسته‌شده را در جدول قرار دهید.

- ۱ گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزی‌ا (کل بیت یک جمله است).
- ۲ گفت درین معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم
- ۳ چون بگشایم ز سر مو شکن ماه ببینند رخ خود را به من
- ۴ دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
- ۵ لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

شماره بیت	نهاد	مفعول	متمم فعل	مسند	فعل	نوع جمله
۱	یکی چشمه	-	-	جدا	گشت	سه جزئی با مسند
۲						
۳						
۴						
۵						

۸ بدون جمله می‌خواهیم ببینیم فعل‌های زیر، جمله‌های چندجزئی می‌سازند. مطابق نمونه، معلوم کنید هر فعل علاوه بر نهاد به چه

اجزایی نیاز دارد؟

پرسید

مفعول ← سؤال «چه چیزی را» یا «چه کسی را» از این فعل عادی است؟ **بله.**

متمم ← حرف اضافه اختصاصی دارد؟ **بله، از.** مسند ← جزء افعال اسنادی است؟ **خیر.**

جمله چندجزئی می‌سازد؟ **چهار جزئی با مفعول و متمم (نهاد به مفعول به متمم به فعل)**

جنگید

مفعول ← سؤال «چه چیزی را» یا «چه کسی را» از این فعل عادی است؟

متمم ← حرف اضافه اختصاصی دارد؟ مسند ← جزء افعال اسنادی است؟

جمله چندجزئی می‌سازد؟

پسندید

مفعول ← سؤال «چه چیزی را» یا «چه کسی را» از این فعل عادی است؟

متمم ← حرف اضافه اختصاصی دارد؟ مسند ← جزء افعال اسنادی است؟

جمله چندجزئی می‌سازد؟

لرزید

مفعول ← سؤال «چه چیزی را» یا «چه کسی را» از این فعل عادی است؟

متمم ← حرف اضافه اختصاصی دارد؟ مسند ← جزء افعال اسنادی است؟

جمله چندجزئی می‌سازد؟

۹ عبارت «اهمیت سنت در حفظ ثبات و تداوم اجتماعی از نسلی به نسل دیگر با تفسیر محافظه کاران از گذشته رابطه نزدیکی دارد.»

چندجزئی است؟

- (۱) سه جزئی با مفعول
(۲) سه جزئی با مسند
(۳) چهارجزئی با مفعول و متمم
(۴) چهارجزئی با متمم و مسند

قلمرو ادبی

بررسی چند آرایه ادبی

مجاز: هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیراصلی دارد. به معنای اصلی واژه، «معنای حقیقی» و به معنای غیراصلی آن، معنای «مجازی» می‌گویند. کلمه‌ای که در معنای غیرحقیقی به کار رفته باشد، دارای آرایه «مجاز» است؛

سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم وزین درخت همین میوه غم است برم
معنای حقیقی سر، همان عضو فوقانی بدن است؛ اما مقصود شاعر از سپیدشدن سر، سفیدی موی سر است. پس «سر» مجاز است از «موی سر».

حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس را در کلام، «حس آمیزی» می‌گویند.

حواس پنج‌گانه انسان عبارت‌اند از:

۱. بویایی؛ ۲. شنوایی؛ ۳. چشایی؛ ۴. لامسه؛ ۵. بینایی

که باید «حس درونی» را نیز به این پنج مورد اضافه کرد (حس درونی مربوط به درک چیزهایی از قبیل غم، زندگی، مرگ و ... است).

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر

«دیدن صدا» حس آمیزی دارد؛ زیرا دیدن که مربوط به حس بینایی است با صدا که شنیدنی است آمیخته شده است.

تشبیه: ادعای همانندی میان دو چیز است که چهار رکن دارد:

۱. مشبّه؛ ۲. مشبّه‌به؛ ۳. ادات تشبیه؛ ۴. وجه شبه

از این چهار رکن، «ادات تشبیه» و «وجه شبه» قابل حذف هستند.

تعداد ارکان	مثال
چهاررکنی	دوری از یار مانند زهر کشنده است. مشبه ادات تشبیه مشبّه‌به وجه شبه
سه‌رکنی	مشبه + مشبّه‌به + ادات ← دندان‌هایش مثل مروارید است. مشبه + مشبّه‌به + وجه شبه ← علی در شجاعت شیر است. مشبه وجه شبه مشبّه‌به
دورکنی	قلب آینه است. مشبه مشبّه‌به باران اشک، لب لعل ← (به این نوع تشبیه، اضافه تشبیه می‌گویند). مشبه‌به مشبه مشبّه‌به

کنایه: جمله یا ترکیبی است که یک معنای مستقیم دارد و یک مفهوم غیرمستقیم، و منظور گوینده از به‌کاربردن کنایه، اشاره به مفهوم غیرمستقیم آن است.

من قدم بیرون نمی‌یارم نهاد از کوی دوست
دوستان معذور داریدم که پایم در گِل است
«پا در گِل بودن»:

معنای مستقیم: گیرکردن پا در گِل
مفهوم غیرمستقیم که منظور شاعر است: گرفتاربودن

آینه‌ای طلب کن تا روی خود ببینی
وز حسن خود بماند انگشت در دهانت
«انگشت در دهان ماندن»:

معنای مستقیم: انگشت خود را در دهان قراردادن و بیرون نیاوردن
مفهوم غیرمستقیم: تعجب و حیرت

تشخیص: اگر به موجودی غیر از انسان حالات و صفات انسانی نسبت دهیم و آن را انسان فرض کنیم، آرایهٔ تشخیص به وجود می‌آید. چند نمونه:
صبح می‌خندد - جاده نفس‌نفس می‌زند - ای درخت (چون آن را مانند یک انسان مخاطب قرار دادیم).
نماد: کلمه‌ای است که علاوه بر به‌کاررفتن در معنی اصلی خود، نشانه و مظهر معانی دیگری نیز قرار می‌گیرد. مثلاً «چشمه» در شعر درس، نماد افراد مغرور و «دریا» نمادی از عظمت و بزرگی است.

چند مثال دیگر: گل سرخ: نماد عشق / کوه: نماد پایداری / غروب خورشید: نماد مرگ / لاله: نماد شهید

۱) معنای مجازی واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

- الف) پشت دیوار آنچه‌گویی، هوش‌دار
ب) بر سر آنم که گرز دست برآید
پ) به صنعت سرخ گل را رنگ بندد
ت) تو و نوشیدن پیمانه و خشنودی دل
ث) گر نبندی زین سخن تو حلق را
ج) یاد باد آن کاو به قصد خون ما
تا نباشد در پس دیوار، گوش
دست به کاری زخم که غصه سرآید
به آهن نقش چین بر سنگ بندد
من و خاک در میخانه و بدنامی‌ها
آتشی آید بسوزد خلق را
عهد را بشکست و پیمان نیز هم

۲) مطابق نمونه، آرایهٔ حس آمیزی را در ابیات زیر توضیح دهید.

حرف‌هایم مثل یک تگه چمن روشن بود: روشن بودن حرف حس آمیزی دارد ← آمیختن حس بینایی و شنوایی

- الف) لیک چنان خیره و خاموش ماند
ب) من بس گرسنه خفتم و شبها مشام من
پ) ای ترسخن چرب‌زبان ز آتش عشقت
ت) می‌توان بر خود گوارا کرد مرگ تلخ را
کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
بوی طعام خانهٔ همسایگان شنید
من آب شدم، آب ز روغن چه نویسد؟
زندگانی را به خود هموارکردن مشکل است

۳) ارکان تشبیه را تعیین کنید. توجه داشته باشید که ممکن است وجه شبه یا ادات تشبیه ذکر نشده باشد.

۱) گه به دهان بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف
 مشبّه: مشبّه‌به: ادات تشبیه: وجه شبه:

۲) راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله
 مشبّه: مشبّه‌به: ادات تشبیه: وجه شبه:

۳) گفتا برو چو خاک تحمل کن ای فقیه یا هر چه خوانده‌ای همه در زیر خاک کن
 مشبّه: مشبّه‌به: ادات تشبیه: وجه شبه:

۴) گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد
 مشبّه: مشبّه‌به: ادات تشبیه: وجه شبه:

۵) لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است وز پی دیدن او دادن جان کار من است
 مشبّه: مشبّه‌به: ادات تشبیه: وجه شبه:

۶) هر آدمی که کشته شمشیر عشق شد گو غم مخور که ملک ابد خون‌بهای اوست
 مشبّه: مشبّه‌به: ادات تشبیه: وجه شبه:

۷) دل عشوه می‌فروخت که من مرغ زیرکم اینک فتاده در سر زلف چو دام اوست
 مشبّه: مشبّه‌به: ادات تشبیه: وجه شبه:

۴) کنایه‌ها را مشخص و معنی کنید.

الف) در نیستی کوفت تا هست شد

ب) دیده سیه کرده شده زهره‌در

پ) ز رحمت یک نظر در کار ما کن

ت) خواست کزان ورطه قدم در کشد

۵) توضیح دهید که چرا بیت‌های زیر تشخیص دارند؟

الف) چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید وان همه هنگامه دریا بدید

ب) یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

قلمروفکری

مفاهیم مهم «چشمه» و حکایت «خلاصه دانش‌ها»

مفاهیم مهم	نمونه
خودبزرگ‌بینی و غرور	گفت درین معركة یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم تا بیت شماره ۱۰ از این شعر، این مفهوم دیده می‌شود.
سکوت و خاموشی	لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
تواضع و خود را کوچک دانستن	یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید که جایی که دریاست من کیستم گر او هست حقاً که من نیستم
با تواضع به کمال رسیدن	چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد
راستگویی	تا راست تمام نشده دروغ نگویم.
مراقبت در کسب رزق حلال	تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم.
پرهیز از عیب‌جویی	تا از عیب و گناه خود، پاک نگردم، عیب مردم نگویم.
داشتن عزت‌نفس و خواهش نکردن از بنده خدا	تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.
محافظت از خود در برابر وسوسه شیطان و هوای نفس	تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.

۱ در بیت «چون بگشایم ز سر مو شکن / ماه ببیند رخ خود را به من» چشمه چه تصویری از خود ارائه می‌دهد؟

۲ در بیت «در بُن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری» منظور از «پرده نیلوفری» چیست؟

۳ در بیت «ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد»، منظور از «سرمایه» و «پیرایه» چیست؟

۴ معنی بیت‌های زیر را به فارسی روان بنویسید.

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

چون بدم سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

۵ در بیت «خواست کزان ورطه قدم در کشد / خویشتن از حادثه برتر کشد»، چشمه قصد چه کاری داشت؟

۶ مفهوم مصراع دوم بیت زیر را بنویسید.

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

۷ با توجه به دو بیت زیر ویژگی‌های دریا را بنویسید.

نعره برآورده فلک کرده کر دیده سیه کرده شده زهره در
راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

۸ هر یک از مفاهیم زیر مرتبط با کدام بیت است؟

شرمساری - زندگی بخشی - بی نظیر بودن - عقب‌نشینی و فرار - حیرت و سکوت

الف در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چومنی همسری؟
ب گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی
پ در بر من ره چو به پایان برد از خجلی سرب به گریبان برد
ت خواست کزان ورطه قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد
ث لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

۹ بر اساس مفهوم مشترک، هر یک از ابیات ستون «الف» را به بیتی در ستون «ب» وصل کنید.

الف

۱) نعره برآورده فلک کرده کر
دیده سیه کرده شده زهره در
۲) ابر ز من حامل سرمایه شد
باغ ز من صاحب پیرایه شد
۳) گفت درین معرکه یکتا منم
تاج سر گلبن و صحرا منم
۴) چو خود را به چشم حقارت بدید
صدف در کنارش به جان پرورید

ب

الف) مانند تو آدمی در آباد و خراب
باشد که در آینه توان دید و در آب
ب) شاهی طلبی برو گدای همه باش
بیگانه ز خویش و آشنای همه باش
پ) دامن گل ز ابر، پرگهر است
باغ را زیب و زینت دگر است
ت) زین سخن افتاد در دریا خروش
آب او چون آتشی آمد به جوش

۱۰ ابیاتی را که با بیت زیر قرابت مفهومی دارند، مشخص کنید.

بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد
الف) طریقت جز این نیست درویش را که افکنده دارد سر خویش را
ب) در کم ز خویشتن به حقارت نگه مکن گر بهتری به مال به گوهر برابری
پ) ندانستی ای کودک خودپسند که مردان ز خدمت به جایی رسند

ت در این حضرت آنان گرفتند صدر که خود را فروتر نهادند قدر (حضرت ع) درگاه

ث غرور حسنت اجازت مگر نداد ای گل که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را

ج تواضع سر رفعت افرازدت تکبر به خاک اندر اندازدت

۱۱ براساس مفهوم مشترک جدول زیر را کامل کنید.

۱ تا راست تمام نشده دروغ نگویم. ۲ تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم.

۳ تا از عیب و گناه خود پاک نگردم، عیب مردم نگویم. ۴ تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.

بیت	شماره عبارت مرتبط	مفهوم مشترک
گاه و جو خلق بُرد خوش خوش در خرمن وی فتاد آتش		
نقص مردم مگو که نیکو نیست نقص آدم کجا نکو باشد		
به صدق کوش که خورشید زاید از نفست که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست		
بهر نان بر در ارباب نعیم دنیا مرو ای مرد که این طایفه نامردانند		

۱۲ سخنان حکیمانه سعدی را بخوانید و توضیح دهید هر یک با کدام یک از خصایل پنج گانه یادشده در گنج حکمت مرتبط است.

الف خلعت سلطان اگرچه عزیز است، جامه خلقان (کهنه) خود از آن به عزت تر و خوان (سفره) بزرگان اگرچه لذیذ، خرده (خرده نان)

انبان (کیسه) خویش از آن به لذت تر.

سرکه از دسترنج خویش و تیره بهتر از نان ده خدا و بره

ب دروغ گفتن به ضربت لازم (زخم ماندگار) ماند. اگر جراحت درست شود، نشان بماند. چون برادران یوسف علیهم السلام که به دروغی موسوم

شدند، به راست گفتن ایشان اعتماد نماند.

پ خداوند تعالی می بیند و می پوشد و همسایه نمی بیند و می خروشد.

نعوذ بالله اگر خلق غیب دان بودی کسی به حال خود از دست کس نیاسودی